

روش های تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»

نویسنده: یاسر اصلانی^۱

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی «ره»

*E-mail: dyaslani@gmail.com

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی روش های تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره» بوده است. عقلی که می توان از آن تحت عنوان، اصلی ترین نقطه چالش تئوریک، در حوزه ی نظر، یاد کرد. عقلی که با معانی متعدد و تقسیمات متفاوت، همواره موضوع گفتگوی اندیشمندان شرق و غرب، بوده است. روش پژوهش، توصیفی- تحلیلی بوده و لذا ابتدا، ضمن بررسی مفهوم تربیت عقلانی، بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»، هفت مبنای تربیت عقلانی، طبقه بندی و تجزیه و تحلیل شده است به طوری که در ذیل هر یک از مبانی اختصاصی آورده شده، روش های پرورش عقل متناظر نیز، ذکر شده است. نکات عمده ی برآمده از این مقاله، آن است که، تقویت جنبه ی عقلانی، سبب هدایت به سمت حقیقت هستی می شود و عقل جز در بستر علم، نمی روید و لذا عالم شدن نیز مستلزم آن است که فرد، مورد تعلیم، قرار گیرد. برای پرورش عقل، روش هایی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»، استنباط و استنتاج شده که توازن عقل را حفظ و راهیابی آن به سمت علم صحیح را میسر، می سازد به علاوه قدرت استدلال را نیز افزایش می دهد. این روش ها شامل: تفکر، تزکیه ی نفس، تعلیم حکمت، علم آموزی و بصیرت می باشند.

کلیدواژه ها: تربیت، عقل، تربیت عقلانی، روش های تربیت، امام خمینی.

دانشور

رشتار

تربیت و اجتماع

• دریافت مقاله: ۸۹/۴/۱۶

• پذیرش مقاله: ۹۰/۱۰/۲۰

Scientific-Research Journal
Of Shahed University
Seventeenth Year
No.42
Aug-sep. 2010
Education & Society

دوماهنامه علمی- پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال هفدهم - شماره ۴۲

شهریور ۱۳۸۹

مقدمه

«امروزه در باره ی نقش فرهنگ در هدایت تعلیم و تربیت ابهامی وجود ندارد» [۱]. فرهنگ مجموعه ای از بازنمایی های جهان است، که رفتارهای فردی را هدایت می کند و از عناصر نظام باورها، سمبل ها و زبان ها تشکیل می شود. تاریخدان انگلیسی، تایلر (E. B. Tyler) فرهنگ را «مجموعه پیچیده ای می داند که در برگیرنده ی دانستی ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی دیگری است که به وسیله ی انسان به عنوان عضو جامعه کسب می شود» [۲]. امام خمینی «ره» راه رستگاری را اصلاح، و احیای فرهنگی در هر جامعه معرفی می کنند و معتقدند، «فرهنگ، اساس ملت است» [۳]. به هر روی با این نگاه، فرهنگ موضوعی است ویژه انسان و ارتباطی وثیقی با هدایت و تربیت او دارد. از نگاه امام فرهنگ مطلوب یک جامعه باید حاوی سه ویژگی باشد، که اولین ویژگی آن وجود یک نظام تربیتی برای رشد و تعالی انسان است [۴]. اما سخن از مؤلفه ی اصلی فرهنگ، یعنی نظام تربیتی به ویژه در حوزه ی تربیت عقلانی - آن هم با شاخصه ی متفکرین اسلامی در دنیای کنونی - با وجود جریانات نئوپوزیتیویستی (neo-positivistic) یا الاهیات لیبرال پروتستان بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که این تفکر ضمن ورود به مباحث آکادمیک، طیف های وسیعی را به دنبال خود کشانده، و از طرفی، جریانی تلقی می شود که در مباحث مطرح شده خود با اسلام تضادهای بسیاری دارد. اینان در جهان بینی خود، احکام و شریعت، و مسائل اجتماعی و اخلاقی را از عقل و عقلانیت جدا کرده و آن را به عنوان آخرین دستاورد کلام جدید مسیحی معرفی می کنند و در توصیه هایشان می آورند که در رابطه با ماهیت دین مباحثی مطرح نشود؛ یعنی از رابطه آن با عقل صحبتی به میان نیاید و فقط به کاربرد آن پرداخته شود. از این رو عقل را نیز در حوزه ی علوم اخلاقی و ارزش ها شاعر می پندارند و قبول ندارند؛ و معتقدند که له و علیه ارزش ها نمی شود استدلال کرد و اخلاق

نسبی است. همان طور که نسبی انگاری، فطرت گریزی، و ستیز بیمارگونه با عقل بدیهی و هر نوع سامان استوار و جهت دهنده ی عقلانی و اخلاقی و اعتقادی و معنوی و معرفتی در اندیشه ی فوکو، تجسم انحطاط مدرنیته و جلوه ای از جلوات ظهور نیست انگاری خود ویرانگر پسامدرن است [۴]. آری، عقلانیت غربی که نظام لیبرال - بورژوا و تمدن کنونی مغرب زمین، نهادینه کرده، مبتنی بر برداشتی شتابزده از عقلانیت است، که به شدت ناقص، ناتوان از تفسیر اصلی ترین مقاطع زندگی و مهم ترین نیازهای آدمی، و قابل یک محاکمه تمام عیار علمی است. لذا باید به دنبال عقلانیتی بود که کلیه ی مزایای عقلانیت ابزاری و صوری را مد نظر بدارد، اما بدان اکتفا نکرده و به حدودی بس جامع تر و شامل تر بیندیشد، زیرا وقتی پروژه زندگی و انسان را با تأملی جدی تر و دقیق تر بنگریم، مفهوم عقلانیت، به همان نسبت، دقیق تر شده و بلکه به کلی عوض می شود، و چه بسا رفتاری که در دستگاه هزینه - فایده در یک انسان شناسی غیرالهی، عقلانی تلقی می شود، در دستگاه هزینه - فایده جامع تر، که انسان شناسی اسلامی، مدعی آن است، غیرمقرون به صرفه و کاملاً غیرعقلانی تلقی می شود و بالعکس. اما اگر پرسیده شود اصلی ترین نقاط این چالش تئوریک، در حوزه ی نظر چیست؟ باید گفت، نقطه ای که می توان آن را عقلانیت تعریف کرد. آری، این مکاتب باید در آموزه های خود، در برابر این پرسش پاسخ شفافی ارائه دهند و نسبت خود را با این مسایل مشخص کنند. چراکه ممکن است این سؤال برای انسان به حدی برسد که به یک بحران فکری مبدل گردد. اما تربیت اسلامی در این گستره - با توجه به غنای منابع معرفتی و کهن سال - دانش نوپایی است که تناوری آن، صرفاً در پرتو نواندیشی های دانشوران مسلمان میسر خواهد بود. اما آن چه تا کنون در حوزه ی نظر در نظام تربیت اسلامی فراهم آمده، جز اندکی از عرصه ی عمل را زیر نفوذ خود قرار نداده، و آن چه در قلمرو عمل به ظهور پیوسته، در گسترش حوزه ی نظر چندان مؤثر نبوده است. پس لزوم تبیین هر چه دقیق تر مبانی نظری و عملی تربیت اسلامی، به ویژه در

حوزه ی معرفتی عقل بیش از پیش احساس می‌شود؛ چرا که بی‌شک یکی از مسایل بنیادین در تربیت اسلامی، بررسی مفهوم عقل و عملکرد آن، و به تبع آن قلمروشناسی عقلانیت و مصادیق تربیت عقلانی است. با این تفاسیر آن چه مشخص است در بررسی حدود کاربرد عقل می‌بایست در برون داد نظام تربیت اسلامی انسانی، با سه ضلع: اندیشه‌ها، منش‌ها یا اخلاق و کنش‌ها یا اعمال [۵] ریز کاوید. از این رو می‌توان بر ضرورت تبیین روش‌های تربیت عقلانی تأکید کرد. بدین سان مسأله این تحقیق، روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره» است.

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. از این رو نویسنده کوشیده است با تحلیل محتواهای موجود و مرتبط با موضوع بحث، مبانی تربیت عقلانی را از اندیشه ی امام خمینی «ره» استنباط و استنتاج کند و بر اساس آن برخی از روش‌های پرورش عقل را مورد بررسی قرار دهد.

بر این اساس بعد از ارائه ی تعریف دقیقی از مفهوم تربیت عقلانی، محقق کوشیده است به تحدید موضوع پردازد. سپس با تعیین شاخص‌ها و قواعدی که بتوان بر اساس آن‌ها، محتوای مورد نظر را طبقه بندی کرد، به مطالعه و فیش برداری از منابع و اسناد موجود در کتابخانه‌ها پرداخته شده است. در نهایت، اطلاعات به دست آمده، با روش تحلیل محتوا که همانا راه استنتاج منظم و عینی ویژگیهای خاص یک متن و در بردارنده ی شناخت و برجسته سازی محورها و خطوط اصلی یک متن با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی و ارائه ی واقعیت در سطح یا عمق یا تحلیل علی و مانند آن است [۶]، مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته است.

تعریف تربیت عقلانی

عادت، عقل و شهود سه رویکرد در تربیت هستند. نظر به ویژگی‌های رشد ذهنی و شخصیتی و ویژگی

اما برآستی تربیت عقلانی چه معنایی دارد؟ چه هدف‌هایی را تعقیب می‌کند؟ چه روش‌هایی را می‌توان به کار گرفت که متربی توانایی‌های لازم عقلانی برای هدایت امور زندگی و کارایی مناسب اجتماعی برای همکاری با دیگران و ایفای وظایف شهروندی را به دست آورد؟! این‌ها ابتدایی‌ترین سؤالاتی است که در این وادی به ذهن متبادر می‌شود. اما پاسخ آن را می‌توان در تعریف تربیت عقلانی آورد که تربیت عقلانی، روشی جهت پرورش و شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان به منظور دستیابی به حقیقت و واقعیت است [۸]. بنابراین چنانچه از تعریف مشخص است، «تربیت عقلانی تنها در انسان‌ها وجود دارد و در حیوانات وجود ندارد» [۹].

در رویکردهای مختلف به تربیت، تربیت عقلانی انواع گوناگونی دارد. برخی دیدگاه متافیزیکی‌ای را می‌پذیرند که معتقد، به رابطه ی بین ذهن و دانش عینی است و برخی دیگر بر فعالیت ذهن تأکید دارند. با این حال، عده ای هم بر انواع معرفت تأکید دارند. اما در واقع آن چه از تربیت عقلانی این جا مطرح نظر است، تربیتی است که انسان را به تشخیص درست برساند، به گونه ای که فرد بتواند مصالح و مفاسد را به خوبی تمییز دهد و خیر و صلاح را برگزیند. هم چنان که تلاش تربیتی همه ی اولیای خدا در همین جهت بوده است. در حدیثی از حضرت عیسی «ع» آمده «حق را بگویند، حتی از اهل باطل، و باطل را نگیرند هر چند از اهل حق باشد، سخن شناس و نکته سنج و تمییز دهنده باشید» [۱۰]. امام

علی «ع»: «خذ الحق من اهل الباطل، و لاتأخذ الباطل من اهل الحق، کونوا نقاد الکلام» [۱۱].

روش‌های تربیت عقلانی از منظر امام خمینی «ره»

زیر بنای روش‌های تربیتی بنیادها یا مبانی تعلیم و تربیت (Education Foundatios) هستند. روش‌های تربیتی مفهوم یا گزاره‌های جزئی انشایی و توصیه‌ای اند که برای رسیدن به هدف‌های تربیتی بیان می‌شوند [۵]. اما بنیادهای تعلیم و تربیت، سه قسم هستند: ۱) مبانی علمی که با توجه به ویژگی‌های زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی است [۱۲]. ۲) مبانی فلسفی که در بردارنده‌ی دیدگاه‌های فیلسوفان درباره‌ی طبیعت انسان است [۱۳]. این مبنا چهار قسم است: وجودشناسی (ontology)، معرفت‌شناسی (epistemology)، انسان‌شناسی (Anthropology) و ارزش‌شناسی (axiology) [۱۴]. ۳) مبانی دینی که در این پژوهش به عنوان گزاره‌های توصیفی (Descriptive Proposition) یا اخباری (Informative Proposition) درباره‌ی بُعد عقلانی انسان بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره» تعریف می‌شود.

رابطه‌ی تعلیم و تربیت با هر یک از این زمینه‌ها نیازی به توضیح ندارد. آن چه مشخص نیست، ارتباط داده‌های مختلف مربوط به این زمینه‌ها و ترتیب اولویت آن‌هاست. تعلیم و تربیت طی قرون متمادی تنها بر ملاحظات فلسفی و اخلاقی مبتنی بوده و قلمرو نظریه پردازان به شمار می‌آمده است. به عبارت دیگر ملاحظات اخلاقی و فلسفی ناگزیر باید همواره نقش اصلی را در تعلیم و تربیت بر عهده داشته باشد. چرا که اقدامات تربیتی در درجه‌ی اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات، نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک، بلکه فقط در صلاحیت فلسفه می‌باشد [۱۵]. از این رو آن چه در این نوشتار، مدنظر است، مبانی فلسفی-انسان‌شناسی-تربیت عقلانی است.

در این پژوهش بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره» هفت بنیاد تربیت عقلانی را طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل می‌کنیم. از این بنیادهای هفتگانه، سه بنیاد نخست عام و فراگیر بوده و شالوده‌ی تمام روش‌های پنجگانه‌ی تربیت عقلانی به حساب می‌آیند و چهار بنیاد بعدی، حالت اختصاصی دارند که با روش‌های ذکر شده‌ی در ذیل آن متناظراند.

مبنای اول- عقل، موهبت الهی به انسان

امام خمینی «ره» در ضمن اشاره به این رکن اساسی در تربیت عقلانی که خدای تبارک و تعالی عنایت به بندگان خود دارد و به آن‌ها عقل داده است [۳]. به این نکته تأکید دارند که همانا «خدای تعالی آفرید عقل را و آن اول مخلوق از عالم ارواح است» [۱۶]. ایشان در شمه‌ای از خصایص این حقیقت با اشاره به حدیث شریف «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوْلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ»؛ به اصل حقیقت عقلیه استدلال می‌کنند و نسبت خلق به عقل داده و او را مخلوق برمی‌شمردند و می‌فرمایند: «این حقیقت را حق تعالی از نور خود خلق فرموده است» [۱۶]. در توضیح این عقلی که در انسان است، ایشان می‌فرمایند: «آن قوه‌ی عاقله است؛ یعنی قوه‌ی روحانیه‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است» [۱۶].

مبنای دوم- عقل و شئون نظری و عملی

امام در این بحث، ضمن تقسیم نفس به دو قوه‌ی ادراک و قوه‌ی تحریک، معتقدند که این دو خود به دو شعب منقسم می‌شوند. هر دو شعب ادراک ناظر بر روش‌های تربیتی خاص خود می‌باشند. ایشان در بحث از رابطه‌ی این شئون تأکید دارند که «در هر دو عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی بر می‌گردد؛ چنان که عقل عملی هم به عقل نظری بر می‌گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است؛ چون هر چیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع شود، به مرتبه‌ی دیگر آن سرایت می‌کند» [۱۷]. امام خمینی «ره» در ضمن اعتقاد به مراتب-بالقوه، بالملکه، بالفعل و مستفاد- برای

مبنای سوم - تربیت پذیر بودن عقل

امام تربیت پذیری را از الطاف خدای تبارک و تعالی و نکته ی آمدن انبیا بر می شمارند و معتقدند، این مشخصه ی بارز انسان و مافوق حیوانات است. لذا این گونه می فرمایند: "خدای تبارک و تعالی انبیا را مأمور فرموده است که این ها بیایند و تربیت کنند این انسان را که برسد به آن مراتب مافوق طبیعت، و هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند و تربیت یک تربیت الهی بشود" [۳]. ایشان در همین مقوله در ذیل بحث مناقشه در تقسیم عقل، به عقل هیولانی و غیر هیولانی در تقریرات درس فلسفه شان می فرمایند: "...عقلی که اوایل در انسان تولید می شود، ضعیف است؛ مثل این که شمع پنج درجه باشد، این مرتبه، ماده و هیولای مرتبه ده درجه است و در این مراتب، عقل به غیر اختلاط دارد و وجود عقلانی صرف نشده، بلکه اختلاط است، تا به تدریج انسان که سیر می کند، اگر تحت تربیت رحمانی قرار گرفت، این جوهر عقلی، رحمانی بوده و وقتی که از اختلاط خارج می شود یک موجود عقلانی رحمانی می شود، و اگر تحت تربیت شیطانی قرار گرفته باشد یک موجود عقلانی شیطانی می گردد" [۱۶].

مبنای چهارم - تفکر، زمینه ای برای شکوفایی عقل

یکی از ویژگی های عمومی انسان، تفکر و اندیشه ورزی است. امام این ویژگی انسان را، اساسی ترین عنصر در تربیت انسان، می دانند و معتقدند بی آن هر عمل و حتی عبادت، فاقد خاصیت و اثر سازندگی خواهد بود [۱۹]. لذا در فرازی می فرمایند: "بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه ی لازمه حتمیه ی سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده و از تارک آن تعبیر و تکذیب شده..." [۲۰]. این گونه است که امام شرط اول مجاهده با نفس و تزکیه را با توجه به ریشه ی لغوی آن یعنی زکو که معنای زیادت را در تربیت افاده می کند؛ برای انسان عاقل، تفکر می دانند؛ "تفکری که در این مقام عبارت است از آن که انسان،

عقل نظری که غایتش فنای فی الله است؛ معتقدند برای تحصیل سعادت انسان دو جهت لازم دارد: جهت اول این که عقل نظری را در مقام هیولانی و استعداد قبول حقایق نظام عالم و معقولات صرف به مقام فعلیت درآورد تا عقل هیولانی او، همانند هیولای عالم رو به فعلیات گذارد و حقایق نظام عالم را به آن نحوی که هست، ادراک و تعقل کند. جهت دوم این که عقل، عملی باشد و جوارح و اعضا، اعمال صالحه انجام دهد، اعمالی که مناسب وجود انسانی باشد و باعث کدورات و ظلمات و احتجابات نباشد. اعمال جوارح و قوا اعمالی باشد که سازگار با روح و نفس انسانی باشد؛ چون عمل صالح همانند دوی صالح است [۱۷]. امام با استناد به آیه ی "مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" [۱۸] می فرمایند: "وجه و علت مفرد آورده شدن عمل صالح آن است که غیر از عمل واحد که عبارت از عمل لگه باشد عملی سازگار مقام انسانی نیست، چنان که آیه ی شریفه "إِنَّمَا أَعْظَمَكُمْ بِوَأَحَدٍ" [۱۸] شاهد آن است، و چنان که حضرت امیر(ع) در دعای کمیل این معنا را می فرمایند: "حَتَّىٰ تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرَدًا وَاحِدًا" که با ورد واحد باشد، پس اگر انسان در کثرت باشد، در عمل صالح نیست؛ چون اوراد متعدد، با انسان ناسازگار است. آن چه با انسان سازگار است، عمل صالح است و آن هم واحد است" [۱۷]. امام غایت عقل عملی را نیز در آخرین مرتبه اش فنای فی الله می دانند، و معتقدند در نهایت غایت هر دو عقل یکی می شوند، و لو در آغاز از هم جدا بودند. ناگفته نماند ایشان معتقدند "کمال انسانی، به عقل عملی است نه به عقل نظری؛ چنان که گفتیم که ممکن است انسان، برهان داشته باشد ولی در مرتبه ی کفر و شرک باقی بماند، ولی عقل عملی، همان ارجاع کثرت به وحدت عملاً و خارجاً است؛ لذا کمال انسان به عقل عملی اوست نه به عقل نظری" [۱۷].

وی، مساوی و مقوم ماهیت نوعی وی و فصل ممیز او از دیگر انواع حیوانات است. بر این اساس، نمی توان از راه تربیت، نفس تفکر را در مرتبه پدید آورد؛ اما می توان از راه تربیت و به ویژه، تربیت عقلانی، تفکر را به فعلیت درآورد [۱۴].

بنابراین، تفکر به عنوان «یکی از اعمال ذهنی بشر و شگفت انگیزترین آن ها» [۹]، یک گزاره ی جزئی انشایی است که ناظر به اعمال فکر است و این گونه تعریف می شود: «فعالیت عقل نظری در حوزه ی ادراکات نظری و ادراکات عملی، برای حل مسائلی است که در این حوزه وجود دارد» [۱۴].

ناگفته پیداست که اگر در ضمن مباحث مربوط به تفکر، از تأثیر آن در رشد و تربیت عقل عملی، سخنی به میان آید، با مطالب دیگر منافاتی نخواهد داشت؛ چرا که تفکر، اولاً و بالذات در تربیت عقل نظری و ثانیاً و بالعرض در تربیت عقل عملی مؤثر است. با دقت نظر و تأمل در سیره نظری و عملی امام به وضوح می توان این مطلب را دریافت که ایشان در تعابیر مستقیم و غیر مستقیم خود و در توصیه هایی، بر تأثیر تفکر در هر دو جنبه ی نظری و عملی تأکید دارند.

امام خمینی «ره» تفکر را اعلی مقام انسانیت دانسته اند و بدین سبب آن را لازمه ی حتمیه ی سلوک انسانیت می دانند. ایشان در توضیح این مطلب، ذیل نظریه ی وحدت نفس، ضمن معرفی آن به عنوان شخصیت واحد کل قوا می فرمایند: «همین هویت شخصیه است که به سیر کمالی وجود، دارای قوه ی لمس شد، و همین موجود از این مرتبه ی وجودی ترقی نمود و باصر شد، ... و همین هویت، متفکر شد و همین هویت عاقل شد، پس حقیقت واحده ی شخصیه است. نفس، مرتبه ی شهادت دارد، مرتبه ی برزخ دارد و مرتبه ی عقل دارد؛ که باصر اوست، سامع اوست و عاقل اوست، نه این که مرتبه ی عاقله اش در مرتبه ی باصرش باشد، بلکه باصر، مرتبه ای برای اوست» [۳]. یعنی انسان در سیر کمال وجود در مرتبه ی عقل به حیات معقول نایل می آید، و متفکر همان شخصیت عاقله در مرتبه عقل است. از این رو

لااقل در هر شب و روز، مقداری، ولو کم هم باشد فکر کند» [۲۰]. این مهم را نیز می توان در سیره ی رفتاری و اخلاقی ایشان مشاهده کرد، آن جایی که ایشان درس مکاسب می گفتند، هنگامی که یکی از شاگردان تعدادی کتاب به خدمتشان برد و عرض کرد: این ها را هم ملاحظه بفرمایید، ایشان فرمودند: «همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم. کسی که این همه کتاب را نگاه کند، برای فکر کردن خودش دیگر مجالی نمی ماند» [۲۱].

با دقت نظر می توان نتیجه گرفت که تفکر امام بر تبعشان غلبه دارد، یعنی تفکر و اندیشیدن ایشان بیش از تتبع و جستجو کردنشان در کتاب هاست. هم چنان که شاگردان را نیز به تفکر و استدلال تشویق می کردند و می فرمودند: «حرف مرا که می شنوید، تعبدی نپذیرید؛ فکر کنید، استدلال کنید». در جایی دیگر ایشان تأکید می کنند: «مقدمه ی ایمان به قدم تفکر و ریاضت عقلی و آیات و بیئات و براهین عقلیه ادراک می شود؛ نباید پس از آن که عقل حظ خود را استیفا نمود، به آن قناعت شود؛ زیرا اثر این قدر از معارف، را خیلی کم می دانند» [۱۶].

۱. روش تفکر

عقل، بدون روش هیچ تفاوتی با جهل ندارد، بلکه از جهل نیز خطرناک تر است. حتی آثار عملی آن نیز چون جنون خواهد بود. بنابراین عقل باید حاوی روش باشد تا بر ضد خود مبدل نشود. این روش «منطق» نام دارد که مبنا و قانونی برای «تفکر» است. اندیشه یا تفکر، آن نیرویی پویایی است که به اقتضای عقل و خرد، صورتی از آن در قلب انسان حاصل می گردد. امام خمینی «ره» می فرمایند: «تفکر، اعمال فکر است. و آن عبارت است از ترتیب امور معلومه برای به دست آوردن نتایج مجهوله» [۲۰].

درباره ی تفکر، باید به این نکته توجه داشت که اصل قوه ی تفکر در انسان امری ذاتی و خدادادی است و آموختنی و اکتسابی نمی باشد. به تعبیر دیگر، انسان بما هو انسان، متفکر است و اندیشیدن با ذات

کسی را که دانست از کجا آمده، در کجاست، و به کجا می‌رود [۲۲].

آن چه مشخص است علم به چیزی در انسان باورداشت هایی به وجود می‌آورد و آن نیز در نهایت نمود عینی و عملی پیدا می‌کند. از این رو می‌توان مقوله ی تربیت را که از متعلقات علم محسوب می‌شود را در کارکرد عملی، در دیدگاه امام، آن جایی دید که، فرهنگیان را متفکرین جامعه می‌دانند و مسأله ی بسیار بزرگی چون تربیت را از وظایف آنان برمی‌شمرند و معتقدند که اگر این مهم درست تحقق پیدا بکند، نتیجه همان می‌شود که مصداق عینی و عملی است و از شئون عقل عملی است. از این رو تأکید دارند که مغز متفکر زیاد است؛ اما متفکری که مغزش سالم نیست. ما که فاقد مغزهای متفکر صحیح و سالم هستیم، باید کوشش کنیم که این مغزهای کوچولوی بچه‌ها را از حالا سالم بار بیاوریم [۳]. این گونه است که شاهد هستیم توصیه های تربیتی امام در جهت پرورش قدرت تفکر و خلاقیت در کودکان، احترام به او و اختیار دادن با اعمال محدودیت های کمتر به عنوان دو پایه ی تربیتی مطرح می‌شود. از فرموده های امام است که «آقایان و همه ... باید اول افکارشان را آزاد کنند. افکار ما الان در قید و بند است. ... الان یک نهضت، یک نهضت فکری هم شده الان، لکن باید این را تمییز کرد. شماهایی که در دانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر هستید، این جوان های ما را یک جوری بار بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی اند [۳]؛ به روایتی این موضوع ابتدا اشاره به شأن تشخیصی عقل دارد؛ آن جایی که خودشان باید بفهمند. در ادامه با همین محوریت، اما ناظر بر شأن کرداری عقل، می‌فرمایند: «نگویند که ما باید غرب باشیم، اگر از غرب هم صنعتی می‌آید، یاد بگیرند، اما غربی نشوند، یاد گرفتن مسأله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسأله ی دیگر است [۳]. این مسأله گویای این است که پس از تأمل در مصلحت و مفسدت

ایشان وظیفه ی مهم خردپروری را به مراکز تعلیم و تربیت محول می‌کنند و می‌فرمایند: «از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می‌آید» [۳]. نکته این جاست که این مهم را نیز در این حیطه محدود نمی‌کنند و می‌فرمایند: «رادیو و تلویزیون یک دانشگاه عمومی است؛... باید از آن، عمل دانشگاه را، به آن اندازه‌ای که می‌شود، استفاده کرد. باید این دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چند سال تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بیاورد، تمام را متفکر بار بیاورد» [۳].

از بیانات امام به این نتیجه نایل می‌آییم که تفکر، یا به کار انداختن نیروی فکری، موجب پرورش و شکوفایی عقل نظری که تشخیص و شناسایی حق و باطل را در حقایق تکوینی و مصلحت و مفسدت در اعمال ارادی بر عهده دارد، می‌شود و به تبع آن، عقل عملی که نیروی بازدارنده و نگه دارنده از اعمال بد و زشت و هدایت گر و سوق دهنده ی به سوی اعمال خوب و نیک است، می‌گردد. بر این اساس متفکرین جامعه را این گونه معرفی می‌کنند: آن دو قدرتی که مغز متفکر جامعه است دانشگاه و روحانین هستند [۳]. «مقام معلّم و مقام دانشجو است، که باید مغز متفکر یک ملت را تشکیل بدهد» [۳].

در تأکید به این مهم است که امام به ترین راه را جهت فراغت قلب و حضور در محضر باری تعالی، همانا تفکر معرفی می‌کنند؛ چرا که معتقدند چون دل ما با حبّ دنیا که مرضی مهلک و فساد خانمان‌سوز آمیخته شده است، می‌بایست تعمیر شود و راه علاج آن نیز در گرو علم و عمل نافع، یعنی تفکر در ثمرات و نتایج آن و مقایسه کردن بین آن‌ها و مضارّ و مهالک حاصله از آن است. این جاست که باید گفت، تطهیر قلب از حبّ دنیا حاصل نشود جز به علم نافع و ریاضات قویّه قلبیه و صرف همّت در تفکر در مبدأ و معاد و مشغول نمودن قلب به اعتبار در افول و خراب دنیا و کرامت و سعادت عوالم غیبیه: «رَجِمَ اللّٰهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ اَيْنَ وَ فِی اَيْنَ وَ الی اَيْنَ». خدا رحمت کند

یک عمل آثار و پیامد‌های مثبت و منفی آن را باید از یک دیگر متمایز کنیم.

با این تفاسیر می‌توان گفت که عقل عملی عهده دار تنظیم و کنترل گرایش‌ها و کنش‌های آدمی در پرتو روشنگری‌های عقل نظری است؛ یعنی روش تربیتی تفکر، در درجه اول، موجب پرورش و شکوفایی عقل نظری می‌شود و به طور مستقیم در عقل عملی تأثیر ندارد. البته امام در خصوص تأثیر تفکر در تربیت عقل عملی در کتاب شرح جنود عقل و جهل در ذیل فصل پنجم در اشاره به علاج اساسی سفه و افراط غضب به علاج اسباب مهیجه آن، که بسیار است؛ تأکید می‌کنند که ما اکتفا می‌کنیم به یکی از مهمات آن، که سمت اساس و بنیان سایر اسباب را دارد؛ آن جایی که می‌فرمایند: «علاج اساسی این به قلع ماده آن است که آن حبّ دنیا است. ... و برای قلع این ماده که مایه تمام مفاسد است؛ انسان هر چه ریاضت بکشد، بجا و به موقع است و الحق ارزش دارد. و برای قلع آن، تفکر در احوال گذشتگان و تفکر در قصص قرآنی به ترین علاج است» [۱۶]. اما سؤال این جاست که آیا می‌توان به صراحت گفت فکر اصلاح‌کننده‌ی عمل است؟! چرا که بعد نظری عقل که از فکر و اندیشه تغذیه می‌کند، صرفاً وظیفه اش روشنگری در مسیر حرکت انسان است و سیره را از ناسره نشان می‌دهد؛ و در نهایت این انسان است که می‌بایست بدان عمل کند. یعنی به تعبیری بروز و ظهور روشنگری عقل نظری در اعمال و کردار، در گرو تصمیم و اراده‌ی عقل عملی است؛ که با تحقق این امر می‌توان گفت، فکر اصلاح‌کننده‌ی عمل است.

روش بصیرت

ماده‌ی بصر در باب افعال، مفهوم دیدن و یا به تعبیر دقیق‌تر، نگاه کردن توأم با تأمل را گویند و در مواردی ابصار در آغاز جمله آمده و فهم و علم بر آن، مرتب است؛ مانند «من ابصر فهم و من فهم علم» [۲۳]. اهل لغت در تعریف بصیرت می‌گویند که آن درک دل می‌باشد و حجت و دلیل را یکی از معانی بصیرت

شمرده اند [۲۴] و این ظاهراً بدان جهت است که حجت و دلیل، کسب بصیرت و بینایی دل است در حقیقت، بصیرت یا بینش به طرز تلقی آدمی از امور و حوادث نیز اطلاق می‌شود و به تعبیری دیگر، بینش، نوعی آگاهی عمیق و گسترده است.

قرآن کریم، منشا بینش‌ها را به پروردگار نسبت داده است و در آیه‌ی شریفه می‌آورد: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» [۱۸] به راستی، بینش‌هایی از نزد رب شما برایتان آمده است، پس هر که در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده است و هر که کوری ورزد، به زیان خود عمل کرده است.

بنابراین این کیفیت اغلب همراه عقل و یا کیفیت عقلانی است. آگاهی را می‌توان تحت عنوان خودآزمایی تعریف کرد که به خودشناسی منتهی می‌شود. فرایندی که در بردارنده‌ی آگاهی است، آشکارا با دانستن ارتباط بنیادی دارد. هم چنان که از اصطلاح خودآزمایی بر می‌آید، فرایند دانستن متوجه درون بوده و در نتیجه شباهت‌هایی به درون‌گرایی دارد؛ ضمن آن که تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. آگاهی چنان‌چه ما آن را این‌جا تعریف می‌کنیم، هم حالات روانی و هم محتوا را در قالب حقایقی درباره‌ی خودمان و حقایقی درباره‌ی دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، مورد بررسی قرار می‌دهد. اینان با یک دیگر مخلوط شده و به یک معنا می‌توان گفت بخشی از درون داد محتوای آگاهی، محصول عقلانی استدلال است، بالاخص نتایج وسیع‌تر تفکر مثل تعمیم‌ها و مفروضات فلسفی [۲۵]. بر این اساس یکی از شیوه‌های تربیت، آگاه کردن مردم به مسایل و موضوعات، آن هم از باب تذکر، جهت تفکر، تأمل و تعقل است. البته صرف آگاهی بر حقایق و خوبی‌ها برای حرکت تکاملی و تربیتی کافی نیست، اما ریشه‌ی پاره‌ای از اعمال غلط و رفتارهای ناصواب ما انسان‌ها ناشی از عدم آگاهی ماست. این مهم یعنی شناخت حقایق و تشخیص درست از نادرست که در محدوده‌ی عقل نظری قرار دارد.

در مقام تمثیل، یکی از یاران امام نقل می‌کنند که روزی در نجف در جمع دوستان در جواب این که چه

امام خمینی «ره» نیز با تعابیر گوناگونی، بر این مطلب، مهر تأیید زده و می فرمایند: «هسته ی اصلی و مرکز ثقل تعلیم و تربیت، همانا تزکیه ی مقدم بر تربیت و توأمانی است که با ابزاری به نام عقل و علم صورت پذیرد. انسان با این دو ابزار جهان آفرینش و اسرار وجود خود را می شناسد و قوانین هستی را کشف می نماید و بر جهان طبیعت فایق می آید» [۳]. این گونه است که امام در نامه ی تاریخی خود به گورباچف می نویسند:

مادیون، معیار شناخت در جهان بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می دانند، و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک سره افسانه می دانند؛ در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می باشد، و چیزی که معقول باشد، در قلمرو علم می باشد؛ گرچه محسوس نباشد؛ لذا هستی، اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد می تواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقل متکی است [۳].

روش علم آموزی

آموختن علوم و معارف، یکی دیگر از روش های تربیت و تکمیل عقل نظری است. عقلی که چون گوهری بالقوه

در صدف جان انسان به ودیعه گذاشته شده و باید با شیوه ها و ابزار های گوناگون و از جمله، شیوه ی علم آموزی تحقق یابد و به کمالات نظری و عملی شایسته خود نایل گردد. اما کارکرد عقل بر دو وجه سلبی و ایجابی استوار است و وجه ایجابی آن از طریق علم آموزی قابل دستیابی است و تا وجه سلبی استوار است، وجه ایجابی قابل دستیابی نیست. وجه سلبی یعنی تا دوری از رذایل متوقف نشود، عقل کارایی تمام را نخواهد داشت و تحت تأثیر توهومات و خیالات ناشی از برآورد نشدن وجه سلبی آن از کارایی به تر بی بهره است. در این راستا ارضای نیازهای بدنی اجتماعی و

دسته ای در مبارزه پیروز می شوند و چه دسته ای هستند که ناکام می مانند؟ امام فرمودند: «اگر کسانی که می خواهند کار بکنند صرفاً سیاسی باشند و کارهایشان جز از چارچوب سیاست تجاوز نکنند این ها پیروز نمی شوند. ... ولی اگر این سیاست و فعالیت های سیاسی منظم بشود به رنگ دین و آن صبغه ی الله با آن باشد که سیاست دینی باشد، سیاستی که خدا خواسته، چون یک طرفش بسته به خداست، این همیشگی است» [۲۶]. در جایی دیگر در جمع پزشکان اشاره می کنند که «... چیزهایی که برای خداست، ... همیشگی است چیزهایی که برای طبیعت و ماده است ... از بین می روند ... شما پزشکان توجه کنید که اغراضان مادی نباشد، اغراض الهی باشد» [۳]. این راهنما و مقدمه ی عمل است، که در ناحیه ی ادراکات نظری جای می گیرد، چراکه مبدأ ادراکات تابع عقل نظری است. در سراسر آثار مکتوب و شفاهی امام این نوع بینش دهی و این آگاهی بخشی که کار برای خدا، به علت ارتباطش با او که دایمی است، پایدار خواهد ماند؛ بسیار به چشم می خورد. از جمله آن جایی که می فرمایند: «این آیه شریفه ای که آقا خواندند «نور، ۵۵» یک جهت مربوط به ذات مقدس حق تعالی بود که تحقق پیدا کرد؛ ... یک جهت هم مربوط به ماست: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً». ما باید چه کنیم؟ عبادت خدا، و کسی را شریک با او قرار ندادن. نه قدرت ها را ما شریک قرار بدیم؛ و نه نفس اماره را؛ و نه شیاطین را. همه چیز را از او بدانیم؛ و همه قدرت ها را قدرت او بدانیم» [۳].

مبنای پنجم - علم آموزی، موجب پرورش عقل

عقل، هم از حیث شأن نظری خود، یعنی تشخیص و شناسایی حقایق عالم هستی و تشخیص و شناسایی نیک و بد اعمال و هم از حیث شأن عملی اش نیازمند علم است؛ پس عقل از علم، جدا نشدنی است. این گزاره اخباری، پرده از حقیقتی تکوینی بر می دارد و بیانگر آن است که سرشت عقل با علم، عجین گردیده است [۱۳].

اما از جمله تقسیماتی دیگری که امام در زمینه ی علوم مطرح کرده اند، تقسیم علم به علم نافع و غیر نافع است. علم نافع از منظر امام به مثابه ی اصول اعتقادی است که در اسلام مطرح می شود. علمی که باید در هدایت انسان به سوی طاعت خدا، منشأ همه اعمال صالح دیگر است، نافع و مفید باشد. یعنی علم نافع باید در هدایت انسان به ساحت ربوبی و عمل صالح مفید باشد. به تعبیری دیگر، علم نافع از دیدگاه امام، علمی است که با عمل همراه شود، نه صرفاً یک سلسله تصورات ذهنی باشد. علم نافع از منظر امام می تواند غرایز سرکش نفس را که مانع اعمال صالح هستند، مهار کند؛ لذا در تشریح حد و حدود علم، در بحث از قوه ی علمیه از سه نقطه صحبت به میان می آورند؛ تحت عنوان: نقطه مرکزی، نقطه تفریط و نقطه افراط. امام افراط در این قوه را آن جایی می دانند که انسان این را به حد اعتدال نرساند؛ یعنی دنبال هر علم و درکی برود و این را تحت تعدیل در نیابد. اگر به سراغ همه ی علوم رفت؛ خودش هم فایده ای نمی برد و به این حالت "جر بزه" می گویند. اگر در طرف تفریط قرار گرفت، می گوید اصلاً علم چیست؟! فقط عمل لازم است، که به جهت ضعف بی‌متهای علم آن را هم "بله" می گویند. هم چون مقدس هایی که مانند سرکه ی یک ساله ی خیلی تندند، که اصلاً در آن ها طوری این محو شده که نمی دانند، عمل بدون علم درست نمی شود و فایده ندارد. این جاست که امام در بیان چرایی سودمندی علم از نقطه اعتدال صحبت به میان می آورند و می فرمایند: اعتدال آن است که طوری در نفس باشد که بعد از آن که می داند، یادگیری همه علوم به صلاحش نیست، اختیار کند آن چه را که ابقی و اعلی باشد و نتیجه اش ابقی باشد؛ یعنی هم دینش را اصلاح کند و هم آخرتش را، هم این جا و هم آن جا به کارش آید، این حالت تعدیل و نقطه ی مرکزی ی علم است. این گونه است که امام طرف افراط و تفریط را مذموم و تعدیل آن را که حد وسط آن هاست، مستحسن می دانند [۱۷].

فردی می تواند تأثیر مهمی در نیل به وجه سلبی عقل داشته باشد. و عقل را آماده دریافت وجه ایجابی کند [۱۳]. پرورش عادات نیک در سنین نوجوانی و جوانی می تواند زمینه ی بهره وری به تر از عقل را در این دوره فراهم کند. عاداتی از قبیل صبر و خویشتنداری عفو و گذشت و غیره در آمادگی برای پذیرش معارف نقش دارند.

علم از منظر امام خمینی «ره»

امام خمینی «ره» در بیان تعریفی از علم می فرمایند: "حق آن است که علوم را آن دانیم که در تحت نظر و فکر و برهان درآید و قدم فکر در آن دخیل باشد" [۲۰]. در باب اهمیت علم و علم آموزی در سی و یکم شهریور هزار و سیصد و پنجاه و هشت در پیام خود به استادان، دانشجویان و دانش آموزان ضمن اشاره به این مطلب که باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته های مختلفه اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد، تأکید می کنند: "علم همه چیز است؛ علم همه جهات است. حضرت امیر برای علم شمشیر می زد، برای توحید شمشیر می زد" [۳].

به طور مطلق امام خمینی «ره» علوم را با دو قسم دنیایی و اخروی تقسیم می کنند و می فرمایند: "علوم مطلقاً منقسم می شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصود در آن ها، رسیدن به مقاصد دنیویه است و دیگر علوم اخروی که غایت مقصد در آن ها، نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخروی است" [۲۰]. ایشان کلیه ی علوم اخروی را از سه حال علم بالله و معارف، علم تهذیب نفس و علم آداب و سنن خارج نمی دانند و بعد از تقسیم کلی علوم، اشاره می کنند که گاهی علم نافع به حال انسان است و گاهی ضرر می رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می کند. ایشان معتقدند که این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آن ها گردد. در این بین امام صحبت از دسته ی سوم از علوم نیز می کنند که ضرر و نفعی ندارد، هم چون اوقات فراغتی که انسان صرف تفریح می کند [۳].

محوریت علوم سودمند و درجه‌بندی آن‌ها

امام خمینی «ره» در تقسیم بندی علوم نافع به سه علم اشاره می‌کنند: «علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است» [۱۷]. امام ضمن اشاره به اقسام سه گانه ی علم، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده اند و راه شناسایی آن را ارائه می‌دهند و در این باره به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید دارند و می‌فرمایند:

بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری، داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - ذکر فرمودند؛ مثل علم طب، تشریح، نجوم، هیئت و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آن‌ها داشته باشیم. و علم تاریخ و امثال آن‌ها، در صورتی که با نظر عبرت به آن‌ها مراجعه کنیم. پس آن‌ها داخل شوند در آیه محکمه که به واسطه ی آن‌ها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود، و گاه شود که تحصیل آن‌ها داخل در فرضیه عادلّه و گاه داخل در سنت قائمه شود. و اما اگر تحصیل آن‌ها برای خود آن‌ها یا استفاده‌های دیگری باشد. پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالغرض، مذموم شوند و الا ضرر و نفعی ندارند، چنان چه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند. پس کلیه علوم تقسیم می‌شوند به سه قسمت. انسان عاقل پس از آن که فهمید که با این عمرهای کوتاه، وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی‌تواند جامع جمیع علوم و حائز همه فضایل شود، باید فکر کند که در علوم کدام یک به حال او نافع تر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن نماید. و البته در بین علوم آن چه به حال حیات ابدی و زندگانی جاویدان انسان نافع است، به تر از همه است و مهم تر از جمیع آن‌ها است و آن علمی است که انبیا «ع» و اولیا امر به آن نمودند و ترغیب به آن کردند و آن عبارت از علوم ثلاثه است، چنان چه ذکر شد [۳].

در نتیجه به طور کلی می‌توان علوم مفید را بر دو دسته تقسیم بندی کرد. علمی که عهده‌دار اصلاح درونی و معنوی انسان است و علمی که زندگی بیرونی و مادی انسان را سامان می‌دهند. اما علمی نیز هستند که برای هیچ یک از این دو بُعد، سودی ندارد و حتی برخی مضرّ و مخرب نیز می‌باشند. با این تفاسیر و با توجه به کثرت رشته‌های مختلف دانش‌ها و محدودیت عمر و دوران زندگی، نظام تعلیم و تربیت باید به درجه‌بندی آن‌ها بپردازد و ابتدا آن علمی را که در ساخت و ساز درونی و معنوی بشر دخالت دارند، اولویت داد و سپس فنون و دانش‌هایی که در پیشبرد زندگی مادی مردم و ایجاد توسعه و رفاه آنان نقش دارند، در این نظام جای گیرد و علوم غیر مفید و مضرّ را از آن حذف شود.

مبنای ششم - کمال عقل، در غلبه ی عقل بر هوای نفس

امام خمینی «ره» در بیان این که اساس اسلام سازندگی است؛ سازندگی را همانا خودسازی و جهاد اکبر معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: این «جهادی است که با نفس طاغوتی خودش انسان انجام می‌دهد» [۳]. ایشان معتقدند که جهاد با نفس تنها از راه مخالفت عملی با عادت ناپسند امکان پذیر است و «به‌ترین علاج‌ها که علم اخلاق و اهل سلوک از برای این مفاسد اخلاقی فرمودند اند، این است که هر یک از این ملکات زشت را که در خود می‌بینی در نظر بگیری و برخلاف آن تا چندی مردانه قیام کنی و همت بگماری برخلاف نفس تا مدتی و بر ضد خواهش آن رذیله رفتار کنی و از خدای تعالی در هر حال توفیق طلب کنی که با تو اعانت کند در این مجاهده» [۳]. اما سؤال این جاست که چگونه دید و چگونه باید قیام کرد؟! در پاسخ به این سؤال امام قوه ی ناصحه و عاقله و ممیزه را مطرح می‌کنند که این قوه در مملکت بدن، بعد از قوای شهویه و غضبیه حاصل می‌شود؛ و «چون بعد حاصل می‌شود غلبه‌اش بر این قوا سخت است، به جهت این که او باید قلعه‌گیری کند و طوری مستقر شود که اینها را تحت تسخیر حکومت خود بیاورد و حال آن که اینها قبلاً مستقر شده‌اند و خودشان

بازشناسی تهذیب نفس، موانع را حذف و فرایند تسهیل گردد. از این رو می‌فرمایند:

...تزکیه در کار باشد، تصفیه نفس در کار باشد، و الا تربیت‌های شما و تعلیم‌های شما بدون تزکیه و بدون این که تصفیه نفس بشود، برای بشر اگر ضرر نیاورد، نفع نخواهد آورد بلکه ضرر دارد. تمام این ضررهایی که بشر می‌بیند، تمام این خسران‌هایی که بشر در این سیاره می‌بیند، از دست همین عالم‌هایی هستند که تخصص را دارند، لکن تربیت را ندارند[۳].

ملاحظه می‌شود که امام مقدمه‌ی علم، و بالاخص نافع بودن آن را در گرو تزکیه نفس می‌داند و از این رو است که غایت بعثت انبیا را تزکیه می‌داند، تا به واسطه‌ی آن مردم تعلیم حکمت بشوند. امام تزکیه را هم چون عقاید، اخلاق و ملکاتی که به تدریج در انسان حاصل می‌شوند، می‌داند و معتقدند که تزکیه با تکرار و تداوم رو به کمال می‌نهد.

امام در بیان ضرورت‌های تزکیه و تهذیب نفس، در اشاره به فطرت انسان، آن را کفیل سعادت مطلقه‌ی انسانی و مسبب تمام شرارت‌ها و شقاوت‌ها می‌داند و می‌فرمایند: «منشأ همه شقاوت و بدبختی‌ها در دنیا و آخرت، همین احتجابات است. باید دانست که اگر انسان از خود غفلت کند و در صدد اصلاح نفس و تزکیه آن برنیاید و نفس را سر خود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده می‌شود»[۱۶]. به این بهانه امام، در بیان ضررهای عدم تهذیب و تزکیه نفس خطراتی را بر می‌شمارند که به چند مورد آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

الف) سرکشی و طغیان

امام با استناد به آیه‌ی «و إِنَّ الْأَنْسَانَ لَكَيْفَى، أَنْ رَأَى اسْتَعْتَى»[۱۸]: تزکیه را راهی می‌داند تا هیچ‌گاه کسی خودش را مستغنی نداند. این گونه است که می‌فرمایند: وقتی که انسان خودش را ببیند و برای خودش مقام و عظمت قایل باشد، اسباب طغیان فراهم کرده است[۳].

ب) هلاکت دنیوی و اخروی

را در صفحه قلب با تمام توابع گسترده‌اند، پس غلبه بر اینها مشکل است و تسلط بر اینها بدون ارتیاض نفس که در حقیقت همان به تضعیف کشاندن اینها است؛ کار دشواری است»[۱۶]. در کتاب چهل حدیث امام جهاد با اعدای دین و حفظ نظام عایله‌ی بشر و ذب از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیه و جهاد با نفس را که در اشاره به حدیث «أعدی عدوک نفسک الّتی بین جنیبک»[۲۷] که به معنای دشمن‌ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است؛ را قوه‌ی غضبیه معرفی می‌کنند و در حد اعتدال آن که تعبیر به «شجاعت» می‌شود، می‌آورند: «این قوه، باید تحت میزان عقل باشد و طوری باشد که هر جا عقل اجازه داد، شروع به فعالیت کند و هر جا صلاح ندانست از جایش حرکت نکند؛ یعنی حرکت و سکونش به فرمان قوه‌ی عقلیه انسان باشد، بلکه تحت فرمان عقل کل، یعنی میزان شرعی باشد»[۱۷].

روش تزکیه‌ی نفس

تزکیه در لغت به معنای پاک نمودن و فزونی دادن به کار رفته است[۲۴]. اما از آن جا که روش تزکیه برای از میان برداشتن بزرگ‌ترین دشمن آدمی، یعنی هوای نفس، بسیار مؤثر و زمینه‌ساز فعالیت آزادانه و در نتیجه، رشد و شکوفایی عقل است و مانع رشد اموری می‌شود که از فعالیت درست عقل فطری ممانعت می‌کند؛ علمای علوم اخلاق و تعلیم و تربیت در اسلام، برای رسیدن به مکارم اخلاق و رفتارهای پسندیده آن را توصیه می‌کنند.

یکی از دلایل تأکید امام بر تربیت و تزکیه نفس، آن است که معتقدند، نفس تزکیه شده در راستای ارزش‌های الهی قرار می‌گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می‌آورد و به قدرت غیر الهی بی‌توجه است؛ از این رو اهتمام بر این امر را بر همه‌ی آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را برای کسانی که با تربیت مردم سر و کار دارند، افزون می‌شمارند؛ و با معرفی چالش‌های پیش‌رو؛ هم چون طیبی حاذق، راه درمان علمی و عملی را نشان می‌دهند، تا پس از

بر ملازمت علم و عمل و اشاره به این مسأله است که همراه علم باید چیزهای دیگری نیز آموخت، تا علم کامل شود. در جای دیگر در سخنانی نغز و عالمانه، خود در تأکید مکرر بر تهذیب نفس در کنار علم و دانش، که اگر چنین نباشد این علم مضر است، شاهد هستیم که سفارش می‌کنند: "باید آقایان، همان طوری که در تحصیل علم کوشا هستند، در تهذیب اخلاق، در اعمال، در عقاید و در فضایل اخلاقی کوشا باشند که علم بدون عمل و بدون تقوی، بسیاری از اوقات مضر است [۳]. امام ریشه‌ی تمام مفسد را در علم بدون تزکیه می‌دانند و مطابق با آیات قرآن، معتقدند که حامل علم بدون تزکیه مانند حماری است که بارش کتاب است؛ لذا می‌فرمایند: "...تمام ادیان باطله را علما اختراع کرده‌اند، ... برای این که علم وارد شده بود در جایی که پرورش نداشته، تزکیه نشده، این عالم که حامل علم است و مزگی هم نیست خطرناک می‌شود. ... وصف حال آنان که تحمل علم تورات کرده سپس خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد" [۳]. در تأیید همین مطلب در پاسخ به یکی از شاگردانشان که اسم‌های کتب عرفانی را پرسیده بود، می‌یابیم که می‌نویسند: در رفع حجب کوش نه در جمع کتب، گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی و خدای نخواستہ غرور علم و عرفان به سراغت آمد که خواهد آمد؛ آیا با این محموله‌های بسیار به حجب افزودی یا از حجب کاستی؟ [۱۶].

تأثیر نفسیات بر عقل

انسان در برابر عقل، نفسیات یا نفس اماره را دارد که مشتمل بر کلیه‌ی عواملی است که به عنوان نیروی متضاد با نیروی عقلانی و در دو قلمرو جذبی و دفعی یا شهوی و غضبی از سیر و سلوک طبیعی عقل جلوگیری می‌کنند و فضای شفاف فعالیت‌های ادراکی و تشخیصی آن را کدر و مبهم می‌سازند [۱۴]. در بیان امام، به خوبی این رابطه مشخص می‌شود؛ چنان که می‌فرماید: نفسی که به طبیعت بدن توجه دارد و علاقه‌اش را صرف این

از آنجا که امام تزکیه‌ی نفس را نور هدایت در انسان معرفی می‌کنند، عدم حصول این مهم را منتج به هلاکت دنیوی و اخروی می‌دانند؛ لذا می‌فرمایند: "تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده‌اید علم برای شما خطرناک است، خطرناک از هر چیزی، تا تزکیه نشده‌اید، مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می‌کشاند" [۳].

ج) ایجاد خطر و خسران

بی تردید در بحث از اوصاف انسانی، وجود نفس جهت استیلا بر دیگر قوا است؛ در این بین باید دانست که صاف و پاک کردن نفوس از حجب معاصی و کدورات، و آرایش به اعمال حسنه به همراه تزکیه محقق می‌شود و مؤثرتر و اصابه به غرض به تر می‌نماید؛ چرا که تزکیه علاوه بر آن که خود یکی از مصلحات نفس است، مؤثر در تأثیر اعمال قلبیه و قالبیه انسان هست. چنان که امام در بیان این حقیقت می‌فرمایند: "تعدیل قوای نفسانی، غایت کمال انسانی بوده و منتهای سیر کمالی انسان بسته به آن است و غفلت از آن، خسارت عظیم و خسران و شقاوت غیر قابل جبرانی دارد و انسان تا در عالم طبیعت است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل و نفس چموش سرکش خود را در مهار عقل و شرع کشد" [۱۶].

د) مضر بودن علم و عالم

امام خمینی «ره» مؤکداً علم را همواره با تزکیه توصیه می‌کنند و تصریح دارند که علم تنها فایده ندارد، علم تنها مضر است. از این رو ایشان طی سخنانی می‌فرمایند: "در خلال تحصیل علم، تقوی تحصیل کنید، مهذب بشوید، اخلاقتان را مهذب کنید... علم باید بر طبق کتاب و سنت باشد، که شما خودتان کتاب و سنت بشوید؛ یعنی کتاب و سنت عملی" [۳]؛ و با بیان مثالی لطیف می‌فرمایند: "گاهی این باران، ... به گل‌ها می‌خورد بوی عطر بلند می‌شود؛ وقتی که به جاهای کثیف می‌خورد بوی کثافت بلند می‌شود. علم هم همین طور است" [۳]. این خود تأکید

مبنای هفتم - عقل، موجب سعادت انسان

یقیناً آدمیزاد، در قبول و امتناع مسائل متفاوتند. در روایات و احادیث ما اشاره به این مهم شده که ایمان و عدم ایمان در عالم ذر بوده، و عدم قبول ایمان مستند است به طینت؛ و نیز مأثور است. شخصی از حضرت صادق، علیه السلام، سؤال کرد که چرا بر ناصیه صاحبان شقاوت و بر ناصیه ارباب ایمان مسطور است که آن شقی و این مؤمن است. امام مطابق درک سائل جواب دادند که خدا می‌داند که اگر شقی در دار تکلیف وارد شود، جز راه عصیان نییاید. مع هذا این سؤال به جای خود باقی است که چرا بعضی از مردم سعید و برخی شقی هستند. بعد از تفتیش زیاد، این نتیجه مقبول است که طینت‌ها متفاوت است. کما این که ذوات اختلاف نوعی دارند: برخی از قبیله‌ی حیوانات فاقد ادراک عقلانی و بعضی نیز مانند انسان در صورت اجتماع شرایط به مقام عقل بالفعل می‌رسند و نوادری تا نیل به مقام اتحاد با سکنه جبروت مستعد سلوک‌اند و قلیلی نیز به فنای در توحید و بقای به حق نایل آیند» [۲۹].

امام خمینی «ره»، ملاک سعادت و شقاوت را این گونه معرفی می‌کنند، که «موجودی سعادت و شقاوت دارد که ادراک داشته باشد؛ ... حقیقت سعادت، حقیقت وجودیه‌ای است که عبارت از یافتن لذات و ادراک مایلیم خود باشد... نتیجه این که: مناط حصول سعادت، سه چیز است: مدرک و مدرک و ادراک» [۱۷]. این جاست که امام هدف بعثت انبیا را تربیت الهی و سعادت بشر معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «بعث انبیا برای تربیت ماست که ما در آن ورق که باید تربیت بشویم، جوری تربیت بشویم که آن جا هم زندگی‌مان زندگی سعادت‌مند باشد. اگر این تربیت نباشد و انسان با همان خوی حیوانی از این عالم به عالم دیگر برود، در آن عالم سعادت ندارد و به شقاوت می‌رسد؛ انسان در آن عالم به ظلمات می‌رسد» [۱۷].

۵. روش تعلیم حکمت

پیش از تبیین این روش نخست باید مؤلفه‌های مفهومی این اصطلاح ترکیبی، تحلیل و تعریف شود. در

طبیعت کند، ادراکات عقلیش ضعیف می‌شود و به حدی می‌رسد که اصلاً انسانیت خودش را هم، صرف حیوانیت می‌کند [۱۷]. به تعبیری در اندیشه‌ی امام هوای نفس، دشمن عقل معرفی می‌شود؛ به طوری که اگر آزاد باشد، از تربیت صحیح عقل جلوگیری می‌کند. بنابراین، نکته‌ی مهم در راستای تربیت عقلانی، آزاد سازی عقل از این قید و بندی است که پیروی از آن دشمن - انسان را در ورطه‌ی پلیدی‌ها و آلودگی‌های در خواهد افکند که سد راه خردورزی است. به سخنی دیگر، عقل‌هایی که اسیرند و هواهای نفسانی بر آن امیر است، در شناخت و ادراک دچار خطا می‌شوند و از آنجا که کار تعلیم و تربیت، رشد قضاوت صحیح در افراد است، این امر تحقق نمی‌یابد مگر آن که پشتوانه‌ی عقل دوری از هواهای نفسانی باشد، بنابراین باید متری را با روش‌های تسلط بر هوای نفس آشنا کرد [۲۸].

حاصل آن که نخستین گام، گشودن زنجیرهایی است که دست و پای عقل را بسته و آن را در حصار خودگرفتار آورده است. این فرایند زنجیرگشایی و مانع زدایی و آزاد سازی عقل، «تزکیه‌ی نفس» نامیده می‌شود [۱۴]. روشی که مطلوب رشد عقل عملی خواهد بود و دستاوردهایی نیز برای عقل نظری خواهد داشت. با این تفاسیر، آورده می‌شود که بزرگ‌ترین دشمن بشر، نفس اوست. دشمنی که جز مجاهده راه دیگری برای مقابله با آن وجود ندارد. از این رو امام نیز با تأکید بر این نکته از حدیث نبوی که جهاد با نفس، جهاد اکبر است؛ در ابتدای کتاب چهل حدیث به این حدیث می‌پردازند و آن را این گونه تشریح می‌کنند: «جهاد نفس... عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره‌ی خود و آن‌ها را در تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است» [۲۰]. بنابراین، «تهذیب نفس و تصفیه‌ی اخلاق، که فی الحقیقه خروج از تحت سلطه‌ی ابلیس و حکومت شیطان است، از بزرگ‌ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است» [۱۶].

شده است. چنان که در سوره ی اسراء بعد از شمردن عده‌ای از واجبات و محرمات می آید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ...» [۱۸]، شاید این اطلاق به جهت آن باشد که تکالیف سبب حکمت‌اند. هم چنین است در آیه ی «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» [۱۸] به شکر حکمت نیز گفته شده بنا بر آن که آن تفسیریّه است. و شاید علت، آن باشد که شکر از نتایج حکمت است. لذا حکیم محکم کار است و حکمت، کردار کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد، را گویند [۳۴].

حکمت ما را در رسیدن به مبدأ و معاد، به صراط و به غایت وجود انسان یاری می رساند. به تعبیر قدما، حکمت تولد ثانی و روحانی تربیت است. چنان که حکما درباره ی رسیدن به این فطرت ثانی بحث کرده اند. سقراط به عنوان یک سمبولی است که مادر او افراد را به تولد اول متولد می کرد و سقراط مردم را از تولد اول به تولد ثانی می آورد. حکمت این گونه عمل می کند و بشر را انسان می کند. از آن رو که حکمت با نفس و خودشناسی ارتباط دارد، انسان را به عالی ترین معرفت که ربوبیت و الوهیت است، می رساند و در وجه دیگر خود که تربیت است، عقل جزوی را عقل الهی می کند [۳۰].

هر چه انسان در حکمت پیشرفت می کند، عقل او متحول می شود و از عقل بالقوه به عقل بالفعل، و از عقل بالفعل به عقل مستفاد، و از عقل مستفاد به فعال الهی اتصال پیدا می کند و به گونه ای به عقل فعال الهی می رسد که حکیم که جانشین نبی است، این علوم و معارف را بی واسطه از علم الهی تلقی می کند. از این رو مراتب حکمت با مراتب نفس و کمال عقلی و کمال علمی ارتباط دارد. بر این مبنا و با استناد به حدیث «لیس العلم بكثره التعلیم، بل هو نور یقذفه [الله] فی قلب من یشاء» [۲۷]. نیست دانش به بسیاری آموختن و آموخته شدن، بلکه آن نوری است که می اندازد آن را خدا در دل هر کس که می خواهد؛ امام خمینی «ره» می فرماید:

این زمینه، دو مؤلفه ی بسیط - در این جا به معنای واحد-، یعنی «تعلیم» و «حکمت» و یک مؤلفه ی مرکب، یعنی «تعلیم حکمت» تعریف می شود.

تعلیم، آگاهی دادن و تنبیه یا هشدار به نفس آدمی معنا شده است [۲۴]. بین تعلیم و تربیت که گاهی آن را تعلیم و تأدیب نیز خوانده اند، فرق است. تعلیم، ایجاد فضایل نظری در وجود انسان است مثل: دانستن، دانش، دانایی، تعقل، فهمیدن. اما تربیت یا تأدیب ایجاد فضایل خلقی، ملکات نفسانی، عادات پسندیده از طریق تمرین و ممارست و کردار و گفتار است. تعلیم، بیشتر از طریق گفتار می باشد و تربیت از طریق قول و کردار، عمل و ممارست است [۳۰].

تعلیم گاهی به معنای افاضه ی علم است و زمانی به معنای تدریس و فراهم کردن اسباب انتقال علم به مخاطب از راه گفتن، نوشتن، محاکات و غیره است. «تعلیم در قسم اول از تعلّم جدا نیست و متعلّم ناگزیر علم را فرا می گیرد، و در قسم دوم از آن انفکاک پذیر است؛ یعنی ممکن است معلّم مطلبی را القا کند، ولی متعلّم از ادراک آن بازماند. تعلیم اگر به خداوند اسناد داده شود، همان قسم اول است که از آن به ایتای حکمت یاد می شود: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...» [۱۸]؛ [۳۱]. برخی از تعلیمات مانند تعلیماتی که به نوآموز می دهند که خواندن و نوشتن به او بیاموزند، احتیاج به قلم و کاغذ و رسم و تخته سیاه و غیره هست و خود معلّم باید عمل کند تا دانش آموز یا دانشجو یاد بگیرد؛ اما تعلیم حکمت، نیازی به قلم و کاغذ و رسم و تخته سیاه ندارد [۹].

حکمت را اهل لغت علم و صاحب آن را حکیم می دانند [۳۲]. حکمت حالت نفسانی و صفت روحی است نه شی خارجی، بلکه شی محکم خارجی از نتایج حکمت است. راغب اصفهانی می گوید: حکمت رسیدن به حق به واسطه ی علم و عقل است [۲۴]. در مجمع البیان ذیل آیه ۳۲ بقره می آید، حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند [۳۳]. در بعضی از آیات به تکالیف نیز حکمت گفته

یابد. با این تفاسیر هدف و غایت از حکمت نظری پیدایش فکر و عقیده است. و در حکمت عملی هدف اولی کمال یافتن قوه‌ی نظر و تفکر از راه حصول تصورات و تصدیقات درباره‌ی اعمال اختیاری انسان است، اما هدف ثانوی و غایی از حکمت عملی کمال یافتن قوه‌ی عملی به سبب یک سلسله ملکات اخلاقی است [۹]. بنابراین حکمت، علمی است که می‌توان با آن، هم در حیطه‌ی اندیشه و هم در حیطه‌ی عمل، به واقع و حق نایل شد. عقل نهادی با علم می‌بالد و از این رو قرارداد انسان در مسیری که در آن به علم راستین دست یابد، به منزله‌ی شیوه‌ی برای تربیت عقلانی اوست [۳۴].

سرانجام با ادغام و تلفیق دو تعریفی که از «تعلیم» و «حکمت» ارائه شد، روش تعلیم حکمت را این‌گونه تعریف می‌کنیم: «درایتی که همراه با نوعی تأمل نمودن و به فکر واداشتن است تا متربی خود، نادانی را از دانشش دور سازد و اندیشه‌های حکمت‌آمیز را بیاموزد». بر این اساس، با حصول حکمت، متربی به بنیه‌ی استوار دست می‌یابد که موجبات شکوفایی عقل او را فراهم می‌کند.

در ادامه سعی خواهیم کرد درباره‌ی مقدماتی که متربی باید، در این وادی تحصیل کند را از منظر امام، به بحث بگذاریم:

الف) اخلاص

امام خمینی «ره» با اشاره به تعاریفی که شیخ اجل بهایی، شیخ محقق و محی‌الدین عربی و حکیم خواجه عبد‌الله انصاری، در مورد اخلاص آورده اند، «اخلاص را صافی نمودن عمل از هر خلطی» [۲۰] معرفی می‌کنند. امام اخلاص را منشأ اطمینان قلبی، ایمان و پیروزی می‌دانند و معتقدند ارزش اخلاص قابل اندازه‌گیری نیست. امام اخلاص را منشأ نتیجه بخشی تمام امور می‌دانند، لذا توصیه می‌کنند که «اگر بخواهید انسان باشید، ارزش انسانی داشته باشید... کارهایتان برای انسانیت باشد، برای خدا باشد» [۳]. امام به مصداق مقدمه بودن اخلاص، جهت نزول حکمت می‌فرماید: «هر کس چهل روز برای خدا اخلاص از خود نشان دهد چشمه‌های حکمت از دل

پس هر یک از نفوس که ارتباط به ملکوت اعلی و عالم ملائکه مقربین پیدا کند، القائاتی که در آن شود القای ملکی و علمی که به آن افاضه شود علوم حقیقیه و از عالم ملائکه است. و هر یک که ارتباط به عالم ملکوت اسفل و عالم جن و شیطان و نفوس خبیثه پیدا کند، القائات آن القای شیطانی و از قبیل جهالات مرکبه و حجب مظلمه است. و از این جهت است که ارباب معارف و اصحاب علوم حقیقیه تصفیه‌ی نفوس و اخلاص نیات و تصحیح قصود را در تحصیل علوم، خصوصاً معارف حقه و علوم شرعیه، اول شرط می‌دانند، و وصیت‌ها در این باب به متعلمین می‌نمایند، زیرا که به تصفیه‌ی نفوس و صقالت آن، جهت ارتباط به مبادی عالیه قوت گیرد. و این که جناب ربوبی جل جلاله در کریمه مبارکه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ»؛ تعلیم الهی را مربوط به تقوا فرموده برای همین است که تقوا صفای نفس دهد و آن را به مقام غیب مقدس مرتبط کند، پس تعلیم الهی و القای رحمانی واقع گردد، زیرا که در مبادی عالیه بخل محال است و آنها واجب الفیاضیه هستند، چنان چه واجب الوجود بالذات واجب از جمیع حیثیات است [۱۴].

بنابراین، عقل در ابتدا امری بالقوه است و با حکمت رشد می‌یابد و در یک رابطه‌ی استکمالی با هم ارتباط برقرار می‌کنند؛ یعنی با عقل حکمت کسب می‌گردد و با حکمت اندوزی عقل شکوفا می‌شود.

در تقسیم حکمت نظری به اقسام خود و هم چنین تقسیم حکمت عملی به اقسام خودش، آن چیزی که مبنا قرار گرفته «هدف» و «منظور» از این علوم عقلی است. در حکمت نظری هدف از علم، خود علم است؛ یعنی هدف از علم رفاه و کمال و فعلیت یافتن استعداد عقلانی بشر است و این همان چیزی است که امام در تعریف آن می‌آورد: «هِيَ صَيْرُورَةٌ لِلْإِنْسَانِ عَالِمًا عَقْلِيًّا مُضَاهِيًا لِلْعَالَمِ الْعَيْنِيِّ فِي صُورَتِهِ وَ كَمَالِهِ» [۲۲]. اما هدف حکمت عملی، عمل است. در حکمت نظری هدف و منظور نهایی و غایی، کمال یافتن قوه‌ی نظر و تفکر است تا مرتبه‌ی عقل بالفعل برای نفس تحقق

است؛ همانا مقدمه‌ی حصول توحید و اقبال به حق است [۱۶]. ایشان در تبیین مسأله‌ی تحصیل ملکه‌ی حلم، می‌فرمایند: “دو فطرت الهیه است که یکی اصلی استقلالی است و آن فطرت عشق به کمال مطلق است که اساس خداخواهی است، و دیگری تبعی استقلالی است که آن فطرت تنفر از نقص است که اساس تنزه و تقوی است به معنی عام شامل آن. و تمام احکام شرایع، چه احکام قلبی و چه احکام قلبی بر این دو اصل محکم الهی بنا نهاده شده است” [۱۶].

امام تقوا را رمز پیروزی و سلاح رویارویی با کفر و مایه‌ی خودسازی و معیار شخصیت انسان معرفی می‌کنند [۳]. در بیانات امام آثار تربیتی تقوا را، می‌توان آن جایی مشاهده کرد که ایشان خطاب به معلمان و مربیان می‌فرمایند: “در کنار این آموزش، پرورش هم باشد؛ دعوت به تقوا هم باشد... علم را با تربیت، این‌ها دو بالی است که انسان با آن می‌تواند سیر بکند الی‌الله تعالی... آن جمله‌هایی که می‌خواهید یادشان بدهید جمله‌هایی باشد که دعوت به تقوا شده، دعوت به مکارم اخلاق شده” [۳]. بر این اساس مقدمه بودن تقوا را برای کمال این گونه تبیین می‌کنند: “...افضل از هر چیز و مقدم بر هر مقصد و مقدمه پیشرفت و راه منحصر مقامات و مدارج انسانی، این دو مرحله است که اگر کسی مواظبت به آن‌ها کند از اهل سعادت و نجات است و مهم‌ترین این دو تقوای از محرمات است و اهل سلوک نیز این مقام را مقدم شمارند” [۲۰].

بحث و نتیجه‌گیری

در تربیت اسلامی، تجسم نمودهای مادی و معادل عملی مطلوب دنیایی، به عهده‌ی عقل بشری نهاده شده است و برای این کار نشانه‌هایی مشخص شده است که عقل انسان را به پی‌جویی برهان‌های علمی و خواندن کتب هستی‌دال بر وجود خداوند تبارک و تعالی و قدرت و بزرگی او و آگاهی یافتن از جزئیات صفات او و استخراج گنجینه‌های نعمت‌هایش، رهنمون می‌سازد [۳۷]. لذا اگر بتوان این نیروی که از امتیازات انسان است در میان قوای انسان بر دیگر قوا حاکم کنیم، دیگر

او بر زبانش جریان می‌یابد” [۳۵]. در جایی دیگر در بیان بعضی مراتب اخلاص، ده مرتبه را ذکر می‌کنند، از جمله “تصفیه‌ی عمل از استکثار و خوشنودی به آن و اعتماد و دل‌بستگی بدان” [۲۲]. ایشان بعد از طرح این مسایل که عمل دایه‌ای برای علم است، می‌فرمایند: “اکنون که مراتب اخلاص و مقامات عبادات را تا اندازه‌ای دانستی، خود را مهیا کن برای تحصیل آن، که علم بدون عمل را ارزشی نیست و بر عالم حجت تمام تر و مناقشه بیشتر است” [۲۲].

ب) زهد

زهد به حسب لغت عبارت است از ترک شی و اعراض از آن و بی‌میلی و بی‌رغبتی به آن و به معنی قلیل شمردن و حقیر شمردن نیز آمده است [۳۶]. زهد را همان بی‌اعتنایی به دنیا نیز دانسته‌اند [۳۴].

امام خمینی «ره» زهد را “تنفر از نقص و اعراض از غیر حق” [۱۶] می‌داند، و معتقدند: زهد در دنیا برای آن است که قلب برای آخرت فارغ شود [۱۶]. امام زهد حقیقی را خالی شدن قلب از شک و شرک و غیر حق دانسته‌اند و می‌فرمایند: زهد واقعی “ترک غیر خدا برای خدا” [۱۶] است؛ و در تشریح این مسأله تأکید می‌کنند: “این مقصد ذاتی استقلالی حاصل نشود مگر به دو امر: یکی اقبال به سوی خدای تعالی، و دیگر ادب‌ار از غیر حق تعالی و اعراض از ما سوی الله” [۳].

امام برای زهد، هم چون سایر صفات نفسانیّه و مقامات انسانیّه مراتب و درجاتی قایل‌اند. ایشان معتقدند درجه‌ی اوّل زهد عامه است و آن ترک شهوت برای شهوت است. درجه دوم زهد، خاصه است و آن عبارت است از اعراض از مشتبهات حیوانی برای رسیدن به مقامات عقلانی و مدارج انسانی. و نهایتاً درجه سوم زهد اخصّ خواص است و آن عبارت است از اعراض لذات روحانی و ترک مشتبهات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جمیل الهی [۱۶].

ج) تقوا

امام خمینی «ره» در بحث از تقوا می‌فرمایند: “تقوا، ترک غیر حق است و تنزیه از شرک به تمام معانی آن

توانی برای مصاف نفس اماره با عقل نمی‌ماند؛ از این رو موجبات کمال و سعادت انسان فراهم می‌شود. انسان از منظر امام یک مرتبه ی باطن، یک مرتبه ی عقلیت و یک مرتبه ی بالاتر از عقل، را داراست. اوست که قابلیت کسب ملکات صالحه و رذیله را دارد، به طوری که می‌تواند نقایص خود را مبدل به کمال و رذایل را تبدیل به خصایص حمیده، و سیئات خود را مبدل به حسنات نماید [۳]. این توانایی بالقوه ی انسان برای رشد و شکوفایی نیاز به پرورش دارد. از این رو امام در بیان روش‌های پرورش عقل جهت شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان به منظور دستیابی به قرب الهی، تأکید دارند که قوه ی عاقله در انسان با علم آموزی، پرورش یافته و با تفکر شکوفا می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تربیت انسان در دیدگاه امام عمدتاً مبتنی بر روش‌های تربیت عقلانی است. روش‌هایی که به تفکر و علم نافع و عمل صالح؛ نیاز دارد و محصول نهایی آن، مطابقت و عدم تنافی علم و عمل در آدمی و در نتیجه برخورداری، از وحدت شخصیت است.

امام خمینی «ره» در ضمن اعتقاد به این که انسان عاقل دارای علم و عمل است، و در خود و احوال خود و ملکات نفسانیّه تفکر می‌کند و خود را در تحت نظر قرار داده و تفتیش کامل می‌کند؛ با طرح ملاک و معیاری برای این اعمال می‌فرمایند: کسی که عمل

مخالف با عمل رسول خدا را صحیح بداند و عمل موافق با آن حضرت را باطل بداند، یا از دین خدا خارج یا بی‌عقل است [۲۲]. ایشان در ضمن اشاره به این مطلب، راه علاج این مصیبت و داء عضال را چاره‌ای نمی‌بینند، جز آن که انسان قدری در این امور تفکر کند و عمل خود را با عمل نوع متدینین و علما و فقها مقایسه کند.

از دیگر روش‌هایی که در این مجال بحث شد، روش بصیرت، علم آموزی و تفکر است. روش تفکری که به فرموده ی امام، قرآن کریم مدح بزرگی از آن است [۲۲]، زیرا که غایت انزال کتاب آسمانی و صحیفه ی عظیمه ی نورانی را احتمال تفکر می‌دانند. و از آن جا که معتقدند کشش‌ها و کشمکش‌های نفسانی، توازن عقل نهادی را سلب می‌کنند و عقل را هم در حیطه ی نظر و اندیشه و هم در حیطه ی عمل و کردار به خطا می‌رانند، تزکیه ی نفس را روشی جهت توازن عقل معرفی می‌کنند.

نهایتاً با نظر به روش تعلیم حکمت که قدرت استدلال را افزایش می‌دهد؛ امام، راه جستجوی حقیقت را تفکری می‌دانند که چشم قلب را برای رسیدن به مقصود و نتیجه، که غایت کمال آن است، باز کند [۳]؛ از این رو تأکید دارند مقصد و مقصود که سعادت مطلقه است با علم آموزی و عمل نافع به آن تحقق پذیر خواهد بود.

منابع

۱. هولفیش، گوردن؛ اسمیت، فیلیپ ز (۱۳۸۵) تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، ترجمه ی علی شریعتمداری، تهران: سمت.
۲. گنجی، حمزه؛ حسن زاده، رمضان (۱۳۸۳) روانشناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت، چاپ سوم، تهران: نشر سخن.
۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸) صحیفه امام، تهران: ناشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. زرشناس، شهریار (۱۳۸۱) سیرمدرنیته، مجله پیام صادق، شماره ۴۱ تا ۴۳.
۵. بهشتی، سعید (۱۳۸۹) تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۶. دلاور، علی (۱۳۷۴) مبانی نظری و عملی پژوهشی در علوم انسانی و اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
۷. الیاس، جان (۱۳۸۵) فلسفه تعلیم و تربیت قدیم و معاصر، ترجمه ی عبدالرضا ضرابی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ره».
۸. الهامی نیا، محمدی (۱۳۷۹) تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۱، بی جا.
۹. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷) سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر تحقیقات ذکر.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. شکوهی، غلام حسین (۱۳۸۳) مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ بیستم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۳. بهشتی، سعید (۱۳۸۶) آیین خردپروری، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۴. بهشتی، محمد (۱۳۸۶) درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. شکوهی، غلام حسین (۱۳۸۳) مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ بیست، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷) شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۷. اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۵) تقریرات فلسفه امام خمینی «ره»، جلد ۲ و ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۱۸. قرآن مجید.
۱۹. سری فیش های روش های تربیتی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۱) شرح چهل حدیث، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲۱. ستوده، امیررضا (۱۳۷۴) پا به پای آفتاب، تهران: نشر پنجره.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰) آداب الصلوا، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۳. وجدانی، مصطفی (۱۳۶۲) سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، قم: انتشارات پیام آزادی.
۲۴. الأصفهانی، الرّاعب (۱۴۱۶ق) مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعه الاولى، دارالقلم دمشق و دارالشامیه بیروت.
۲۵. گریز، آرنولد (۱۳۸۳) فلسفه تربیتی شما چیست؟، ترجمه ی شعبانی و همکاران، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، به نشر.

۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱) سرالصلواه، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸) بحارالانوار، ج ۶۷، ناشر اسلامیة.
۲۸. ایمانی، محسن (۱۳۷۸) تربیت عقلانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۰) مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ترجمه سید احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
۳۰. اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۸) مجموعه مقالات تربیت فلسفی و فلسفه تربیت، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، ج ۷، چاپ هشتم، قم: مرکز نشر اسراء.
۳۲. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل (۱۴۱۶ق) لسان العرب، ج ۲، الطبعة الاولى، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، ج ۷، داراحیاء التراث العربی.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۱) قاموس قرآن، جلد ۳، ۲، دارالکتاب اسلامی.
۳۵. باقری، خسرو (۱۳۸۵) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات مدرسه.
۳۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴) شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه اطلاعات.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲) نامه‌های عرفانی.
۳۸. عرسلان کیلانی، ماجد (۱۳۸۹) فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، تهران: سمت.